

بررسی تطبیقی مبانی تربیت معنوی در قرآن کریم و معارف علوی

فاطمه عباسی^۱

زهرا خیراللهی^۲

ms.oryad739512@gmail.com

zkheiolahi@yahoo.com

^۱ دانش آموخته ی ارشد رشته ی علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده:

یکی از موضوعات قابل توجه در مورد انسان، موضوع تربیت معنوی اوست. از آنجایی که انسان خواهان خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی است، لذا نیازمند ابزاری برای رسیدن به این سعادت است؛ این ابزار چیزی جز معنویت و روش نیل به آن معنویت حقیقی که همان تربیت معنوی می باشد نیست. براین اساس، وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام های بلندی برداشته است. این مقاله با هدف بررسی موضوع تربیت معنوی انسان ها از منظر قرآن و معارف علوی تدوین شده است. ترویج صحیح آداب اسلامی و حل مشکلات معنوی جامعه، نیازمند شناخت مبانی و شیوه های معنوی مطرح شده از سوی خداوند در قرآن کریم به عنوان بهترین مرجع نظری و سیره ی ائمه ی معصومین علیهم السلام به عنوان بهترین مرجع عملی در این زمینه است. این پژوهش مقایسه ای تطبیقی میان مبانی تربیتی در قرآن کریم و معارف علوی را انجام داده است.

واژگان کلیدی: مبانی ، تربیت ، معنوی ، علوی ، قرآن

مقدمه:

اصول تربیتی از مقایسه میان مبانی تربیت و اهداف آن استخراج می شود. سرچشمه و منبع این مبانی و اهداف، عقل، یا وحی، یا تجربه و یا مشاهده است. بنابراین اصول تربیتی دست کم به دو بخش تقسیم می شود: اصول تربیت دینی و اصول تربیتی غیر دینی.

آیات قرآن کریم بر کتاب هدایت، تربیت و تزکیه بودن آن تأکید کرده اند. خداوند متعال فرموده است:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسرا آیه ۹)

مفاد این آیه این است که قرآن در بردارنده ی هر امری است که شأنیت هدایت، تربیت و پرورش قابلیت ها و استعداد های انسان به سوی کمال مطلوب را داراست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷)

آنچه در تربیت مهم است این است که انسان ها به سوی خوبی ها و کمالات شوق و رغبت پیدا کنند. هیچ چیز به اندازه ی تشویق و قدردانی در این امر کارساز نیست. اولیای الهی برای سیر دادن مردم به مقصد تربیت، اشتیاق به آخرت و رضوان الهی را برمی انگیزتند و از این راه آنها را از بدیها دور می ساخته، به نیکی ها و امید داشتند. (محمدیان، ۱۳۸۸)

خلاصه کلام اینکه هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵)

امام علی علیه السلام به عنوان یک انسان، که دارای عالیت ترین مقامات انسانی است، دارای بینش و شناختی از سعادت و شقاوت انسان است؛ که به راحتی می تواند به عنوان یک هدایتگر و راهنما، انسان ها را به سرانجامی نیک فرا خواند و از فرجامی بد برحذر دارد. این بیان امیر المومنین علی علیه السلام "لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا ازددتُ یقیناً؛ حتی اگر همه پرده ها کنار رود، ذره ای به یقین من افزوده نمی شود". نشان دهنده آن است که ایشان در عالیت ترین درجه از مقامات انسانی و الهی قرار دارد لذا برای تبیین و توجیه معیارهای تربیتی مأخوذ از آن حضرت می توان استنادات معقولی را از حیث مبانی تربیتی ارائه نمود. از نظر آن حضرت، دنیا محل تربیت و گذرگاه تکامل است "يَا بَنَ آدَمَ خَلَفْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي...؛ همه چیز برای انسان آفریده شده است و انسان برای خدا" (مطهری، ص ۲۷۶) چنانکه بازگشت او نیز به سوی خداست: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ...» (مائده، آیه ۱۸). در نظام تربیتی امیر المومنین علی علیه السلام، دست یابی به سعادت و خوشبختی، تنها در سایه شناخت خداوند، فرمانبرداری از دستورهای او و پیمودن راه انبیای الهی ممکن است. در این دیدگاه، انسان عضوی فعال، مستقل، مفید و محترم از پیکره اجتماع بشری است که باید شریک غم ها و شادی های جامعه باشد. پیامبر اکرم (ص) فرموده است "مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ، مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَنْهُ غُضُوٌّ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَى" (السیوطی)

اصول تربیتی هر دیدگاهی، از مبانی تربیتی آن نشأت می گیرد و روش ها و فنون خاص تربیتی خود را به دنبال خواهد داشت. آنچه امروز به آن نیازمندیم، دانستن اهمیت سرمایه گذاری و برنامه ریزی دقیق فرهنگی برای رسیدن به این هدف است. ترویج صحیح آداب اسلامی و حل مشکلات معنوی جامعه، نیازمند شناخت مبانی و شیوه های معنوی مطرح شده از سوی خداوند است و قرآن کریم به عنوان بهترین مرجع نظری و سیره ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان بهترین مرجع عملی در این زمینه می باشد. پرسش اساسی اینجاست که آیا قرآن و سیره علوی، مبنا و روش خاصی در تربیت معنوی انسان ها دارد؟ آیا روش تربیتی قرآن کریم و سیره علوی دو روش مجزا از یکدیگر بوده اند یا اینکه بر یکدیگر انطباق دارند؟

از جمله مقالاتی که حول این موضوع گرد آوری شده است:

مقاله ی «تبیین ماهیت تربیت معنوی و راهبردهای تحقق آن در آموزه های قرآنی» از نرگس انتظامی بیان و قدسی احقر است که در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه ی اسلام و پژوهش های تربیتی چاپ شده است.

در مقاله ی یاد شده تربیت معنوی و مجموعه ای از مهمترین راهبردهای تحقق تربیت معنوی با بهره گیری از آیات قرآن کریم را تبیین شده است.

اما در مقاله ی حاضر، مبانی و اصول تربیت معنوی در قرآن کریم و کلام و معارف علوی به صورت تطبیقی بررسی شده است.

مفهوم شناسی مبانی تربیت معنوی

«مبانی» جمع مبنی در لغت به معنای اساس و شالوده یک چیز آمده است (راغب اصفهانی) و در اصطلاح دانشمندان تربیتی، به گزاره هایی گفته می شود که بیانگر موقعیت، امکانات، محدودیت ها و ضرورت های حیات انسانی است. (حاجی ده آبادی)

مبانی هر مکتب، نوع اصول ارزشی و تربیتی آن مکتب را مشخص می کند.

«تربیت» در اصل عربی است که ممکن است از سه ریشه باشد:

اول: از ریشه «ربا»

دوم: از ریشه «ربی یری»

سوم: از ریشه «ربی یربو»

(دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲)

برخی واژه شناسان عرب برآنند که تربیت از همه ریشه ها به یک معناست و آن زیادی رشد و بالایی است (همان)

برخی واژه شناسان می نویسند: الرب فی الاصل التریبه و هو انشا الشئ حالا فحالا الی حد التمام

رب در اصل همان تربیت است و در قرآن ایجاد چیزی به صورت تدریجی است تا به اندازه کامل برسد (همان)

معنوی در مقابل لفظی است و در معنی روحانی در مقابل مادی و باطنی است که در مقابل ظاهری هم بکار می رود. معنویت می تواند امر قدسی یا غیبی، ارزش های اخلاقی، دین، عرفان و ... هر نوع معنابخشی به زندگی را در بر گیرد. زندگی معنوی لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست، بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد. (ملکیان، ۱۳۸۰)

معنویت کالا نیست و با ارضای احساس و پیچاندن یک محصول تهی و بی محتوا در زوررق احساس نتیجه ای جز گمراهی در پی ندارد. عصر امروز، عصر رسانه و تصویر نیز هست و بسیاری با استفاده از فیلم و تصویر در صدد تحریک احساس و ارضای احساسات هستند بدون اینکه توجهی به ارضای عقل داشته باشند. پیام الهی، بیداری عقل آدمیان است. (دکتر دینانی)

موضوع معنویت دغدغه همیشگی انسان بوده است، اما تعمق نقد آمیز و تطبیقی درباره ی معنویت در چهارچوب جهانی پدیده ای است که به تازگی ظهور کرده است. بسیاری از ادیان واژه ای خاص و دقیق برای معنویت ندارند؛ با این حال امروزه مفهوم معنویت به صورت جهان شمول در آمده است (راسل، عسکری)

موضوع تربیت اصلح شدن و رشد یافتن و فضیلت و کمال گرفتن است. (مظلومی)

موضوع تربیت معنوی، نفس انسان است و قابلیت های نفس را برمی شمارد (رفیعی، ۱۳۷۵) و نیز اصلح شدن و رشد یافتن و فضیلت و کمال گرفتن است (مظلومی) تعلیم و تربیت از مهم ترین اهداف انبیاء به شمار می رود که مهم ترین رسالت آن تربیت معنوی و اخلاقی انسان ها و کمک به تعالی همه جانبه ی آنان است. (مکارم شیرازی)

هدف تربیت معنوی، پرورش استعداد های درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده است. هدف تربیت، رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل است. بنابراین، تربیت معنوی باید به عبودیت الهی بیا نجامد. (شیخ طوسی)

این هدف و این روش، مخصوص قرآن است (در مقابل گروهی که هدف را تأمین قوانین اجتماعی یا عرف جامعه می دانند یا پیروان ادیان الهی که هدف را رسیدن به نعمت های اخروی و دوری از عذاب می دانند). (طباطبایی)

هدف نزول قرآن، تربیت معنوی و هدایت انسان ها به سوی سعادت و کمال است. (رضایی اصفهانی)

از این روی، برای شناسایی مبانی تربیت معنوی قرآن، باید ساحت های گوناگون انسان شناسی از نظر قرآن بررسی شود. باید رابطه انسان با خداوند، جهان هستی، خود و دیگران در نظر گرفته شود و در این راستا، به محدودیت ها، استعدادها و ضرورت های حیات انسانی توجه شود. (طباطبایی)

مهم ترین مبانی تربیت معنوی

خداشناسی

خداشناسی در قرآن کریم

مهمترین میل فطری انسان پرستش معبودی والا است که از آغاز خلقت همراه او بوده است. تنها مسیر درست ارضای این میل فطری پرستش معبودی است که همتا نداشته و یگانه باشد. ارتباط انسان با معبود یگانه مسیر زندگی او را مشخص کرده و جهت می دهد و بر تمام شئون زندگی و اهداف و شخصیت او تاثیر میگذارد. بنابراین، مهم ترین مبنای قرآن در تربیت معنوی، توحید است.

«توحید در اسلام آن است که معتقد باشیم خداوند ربّ همه اشیاء است و هیچ ربّی جز او نیست، در همه جهات تسلیم او بوده و حقّ ربوبیت او را ادا کنیم. بدین شکل که خشوع قلبی جز برای او نداشته باشیم و اعمالمان را جز برای او انجام ندهیم و دستورات او را بزرگ و عظیم بدانیم». (طباطبائی)

اما واژه توحید در قرآن به کار نرفته است؛ برخلاف احادیث که در آنها این کلمه بارها تکرار شده است. (موسوی)

پس طبق احادیث و کاربرد این کلمه در سخنان علما مراد از آن اعتقاد به یکتایی و یگانگی خداست.

هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست، او زنده و قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست. (بقره ۲۵۵)

انسانی که معتقد است کارگردان اصلی جهان تنها خداوند است و نیازمندی های او، تنها با تدبیر خداوند، سر و سامان خواهد گرفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نخواهد کرد؛ در مقابل مشکلات بی تابی و کم صبری نخواهد داشت؛ زیرا او می داند که خداوند تنها ربّ او نیست، ربّ همه جهان است و امور را به بهترین شیوه هدایت خواهد کرد.

آیه ۱۹ سوره انبیاء وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، فقط از آن اویند و کسانی (از فرشتگان) که نزد او هستند، از پرستش وی تکبر نمی ورزند و درمانده نمی شوند. خداوند، بر تمام جهان هستی سلطنت واقعی دارد و این، همان معنای مالکیت حقیقی است. اثبات مالکیت حقیقی برای خداوند به دلیل قرآنی یا روایی نیاز ندارد؛ بلکه نتیجه قهری پذیرش خالقیت او به شمار می آید. (هادوی تهرانی)

به طور کلی، آیات قرآن دلالت می کنند که مالکیت حقیقی پروردگار، به شأن خالقیت وی باز می گردد؛ یعنی از آنجا که خداوند خالق و رب همه اشیاء است؛ لذا مالک آنان نیز به شمار می رود؛ به همین سبب این مالکیت مطلق بوده، همه تصرفات را شامل می شود. (مکارم شیرازی)

قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ (یونس ۳۴)

بگو به آنان تنها خداست که به جهان هستی، هستی می‌بخشد، سپس هستی را از آن باز می‌ستاند. پس شما به کجا رو می‌گردانید. پس با چنین نگرشی به هستی و جهان آفرینش ریشه‌ی بسیاری از بدی‌ها و رذایل اخلاقی می‌خشکد و راه کمال و سعادت هموار می‌شود.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ غَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲ حشر)

اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست. داننده غیب و آشکار است. اوست رحمتگر مهربان

اعتقاد به معبودی که پنهان و آشکار برایش معنا ندارد انسان را به مراقبت از اعمال و افعال حتی در خلوت خویش وا می‌دارد.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳ حشر)

اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حق خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند.

معبودی که در عین یگانگی پاک است و نگهبان و حافظ آفرینش و قطعاً این معبود سزاوار شرک نیست.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴ حشر)

اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست؛ آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.

او خالق است که برترین نام‌ها از آن اوست و تمام هستی او را کرنش و ستایش می‌کنند. پس تنها اوست که سزاوار اطاعت و پرستش است.

احتجاج قرآن کریم بر توحید عبودی آن است که تنها کسی سزاوار پرستش و خضوع و اطاعت است که خالق انسان و پرورش دهنده استعدادها، مالک مرگ و حیات، و نفع و ضرر او باشد. «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ (یونس ، ۱۰۸) و جز خدا کسی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی را دفع می‌کند [مخوان، که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود]. فرد موحد چون خدا را ناظر بر کارهای خود می‌داند، مدح و ذمّ مردم برایش مهم نیست، از این روی، دچار اضطراب نمی‌شود و به آرامش می‌رسد. همچنین این تفکر، جلوی تکبر او را در هنگام موفقیت‌ها می‌گیرد؛ زیرا مؤثر حقیقی را خدا می‌داند. (جعفری)

محبت اصیل، تنها زینده ذات نامحدود خداوند است؛ زیرا او جامع تمام کمالات بی‌منتهاست؛ ولی نعمت و رازق ماست و ما همواره به او محتاج هستیم. قرآن کریم با بیان توحیدی خاص خود، در صدد جذب قلوب مردم به سمت خداوند است و این مهم‌ترین اساس در تربیت معنوی است:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ (بقره ۱۸۶) و زمانی که بندگانم از تو درباره من سؤال کردند [همانا] من نزدیکم.

همچنین توحید در علم، قدرت، عزت و حیات را مطرح می‌کند :

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره: ۲۸۲)

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (ملک ، آیه ۱۴) آیا کسی که آفریدگار است علم ندارد در حالی که خود باریک بین و آگاه است.

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (بقره ۱۶۵)؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (فاطر: ۱۰)؛ هر کس می خواهد عزیز شود یک راه دارد و آن این است که باید آئینه خدای عزیز شود تا عزت در او ظهور یابد. یعنی خود را به اخلاق الهی آراسته کند؛ خداوند کریم است او هم کریم باشد؛ خداوند صبور است او هم صبور باشد؛ خداوند ستار العیوب است او هم چنین باشد و... (طباطبایی)

مسلماً چنین نگرشی از توحید که قرآن کریم بیان می کند، مهم ترین اثر تربیتی را در اخلاق بر جای خواهد گذاشت. این روش مخصوص قرآن کریم است. قرآن چنان دل ها را با علوم و معارف توحیدی خود پر می کند که دیگر جایی برای رذایل باقی نمی ماند. بنابراین، نگرش توحیدی یعنی ایجاد انگیزه برای انجام فضایل و پیشگیری از رذایل؛ نه دفع و درمان آنها؛ زیرا هر عملی که انسان انجام می دهد، یا برای به دست آوردن عزت یا قدرت یا سعادت و یا برای دفع شر و مکرهی می باشد و قرآن کریم قدرت، عزت و... را منحصر به خدا کرده است.

بنابراین، در قلب موحد، جایی برای غیر خدا باقی نمی ماند تا به آن انگیزه دچار انحراف شود. بر مبنای توحید، مهم ترین روش تربیت معنوی قرآن، اجرای عبودیت است؛ یعنی انجام دستورات الهی و آنچه خداوند از انسان خواسته است و ترک محرمات و آنچه انسان را از آن نهی کرده است. آری، موحد حقیقی همواره درصدد رضایت محبوب و معبود برمی آید. (همان)

خداشناسی در معارف علوی

علاوه بر آیات قرآن روایات فراوانی هم در باره ی فطری بودن خدا شناسی وارد شده است (انصاریان)

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّاهُ وَ مَنْ حَدَّاهُ فَقَدْ عَدَّاهُ. وَ مَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ غَلَامٌ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنْ لَا عَنْ حَدَثٍ مُوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَزَابِلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ اللَّأَلَةِ بِصِيرٍ إِذْ لَا مَنْظُورٌ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ. (صبحی صالح)

آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست،

چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده، و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره اش آورده، و کسی که گوید: در چیست حضرتش را در ضمن چیزی در آورده، (انصاریان)

و آن که گفت: بر فراز چیست آن را خالی از او تصور کرده. ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته، و نیستی بر هستی اش مقدم نبوده، با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است اما بدون دوری از آن، پدید آورنده موجودات است بی

آنکه حرکتی کند و نیازمند به کار گیری ابزار و وسیله باشد، بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده هایش، یگانه است چرا که او را مونس نبوده تا به آن انس گیرد و از فقدان آن دچار وحشت شود. (انصاریان)

انسان شناسی

انسان شناسی در قرآن

برای موجودی که به صورت فطری خود را دوست دارد، کاملاً طبیعی است که به خود بپردازد و درصدد شناختن کمالات خویش و رسیدن به آنها باشد. از این رو خودشناسی، نیازی به دلیل‌های پیچیده عقلی و نقلی ندارد. غفلت از این حقیقت و سرگرم شدن به چیزهایی که در کمال و سعادت آدمی مؤثر نیست، امری غیر طبیعی و انحراف‌آمیز است که باید علتش را جستجو کرد و راه سلامت و نجات از آن را شناخت، همه تلاش‌های انسانی برای تأمین لذایذ و خوشی‌های وی انجام می‌گیرد، پس خودشناسی انسان و کمالاتی که ممکن است در مسیر او قرار بگیرد، بر همه مسائل مقدم است. تا آنجایی که بدون شناخت حقیقت انسان و ارزش واقعی او، دیگر بحث‌ها بیهوده و بی پایه است. (مصباح یزدی).

قرآن فراموش کردن خود را نتیجه فراموش کردن خدا بر می‌شمارد و می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین نسوا لله فانسا هم انفسهم» (مطهری، ۱۳۷۱)

انسان شناسی مقدمه و از ضروریات خداشناسی است. خودشناسی بهترین راه خدا شناسی است و خدا شناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق، قوی ترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و حضيض رذائل و رسیدن به اوج قله ی فضایل است. (مکارم شیرازی)

قرآن مجید درسوره فصلت، آیه ۵۳ با صراحت می گوید: «ما آیات آفاقی و انفسی (عجائب آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان می دهیم تا آشکار گردد که او حق است». درسوره ذاریات، آیه ۲۱ نیز می فرماید: «در درون وجود شما آیات خداست، آیا نمی بینید؟». پیامبر(ص) می فرماید: «کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می شناسد (<http://www.makarem.ir>)

« يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ » کسانی که ایمان آورده اید ، به خودتان بپردازید»

انسان شناسی در معارف علوی

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ هر کس خود را بشناسد، پروردگارش را می شناسد(الامدی، المحدث الارموی)

از آنجا که فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی و ارتباط با خدا است. امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: اَللّٰهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوْبَ عَلٰی اِرَادَتِكَ وَ فَطَرْتَ الْعُقُوْلَ عَلٰی مَعْرِفَتِكَ (مجلسی)

خدایا! تو قلب ها را با محبت خود و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای و نیز امام علیه السلام می فرماید: " معرفه النفس انفع المعارف "؛(خوانساری)

خودشناسی سودمندترین دانش هاست.

طبق فرموده امام علی علیه السلام اگر انسان در مسیر خود شناسی قدم بردارد و به واکاوی نفس خود و اصلاح آن بپردازد؛ در مسیر سعادت و رستگاری است. "نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفه النفس"؛ (خوانساری) کسی که به شناخت خود دست یابد به بزرگترین رستگاری و پیروزی رسیده است.

فطرت

فطرت در قرآن کریم

واژه «فطرت» از ماده «فطر» یعنی خلقت و آفرینشی بی سابقه که از آن به ابداع تعبیر می شود. راغب اصفهانی در مفردات درباره معنای فطرت چنین می گوید: «و خداوند خلق را فطر نموده است و این فطر یعنی ایجاد کردن شیء به شکلی بدیع و تازه بر کیفیتی که فعلی از افعال از آن صادر گردد.» (راغب اصفهانی)

از جمله مبانی تربیت تمایل فطری به معنویت است که هر فردی از افراد بشر آن را در وجودش احساس می کند. بر این اساس است که انسان به سوی خدا و کمالات اخلاقی گرایش پیدا میکند و در این مسیر توانمندی های دیگران را نیز به کار می گیرد (فقیهی)

آیات و احادیث فراوانی دلالت دارند بر این که انسان ها فطرتاً متمایل به معنویت و فضیلت دوستی هستند. این تمایل به معنویت خداجویی دینداری تقوا و فضیلت دوستی را خداوند در نهاد انسان ها قرار داده است. قرآن در این زمینه میفرماید (همان) "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (۳۰ الروم)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که انسان ها ذاتاً به دینداری و معنویت و فضیلت متمایلند؛ ولی این امر نیاز به پرورش دارد و بدون پرورش آن نه تنها رشد نمیکند بلکه چه بسا در جهت معکوس هم سیر کند. (همان)

آیات شریفه ی دیگری که میتوان در این زمینه به آنها اشاره نمود: "صبغه الله ومن احسن من الله صبغه ونحن له عابدون" (بقره ۱۳۸) (بندگان خدا گویند) : رنگ خدا داریم و کیست که رنگ او از خدا بهتر است و ما پرستندگان اویم. ابان بن تغلب در تفسیر آیه از امام جعفر صادق علیه السلام آورده: "منظور از این رنگ آمیزی خداوند اسلام است؛ یعنی سرشت بشر به پیروی از اسلام آفریده شده است." (محدث خراسانی ۱۳۷۲)

صبغه الله اشاره به چیزی است که خداوند از عقل و شعور تمیز دهنده که متفاوت از حیوان است مثل فطرت در انسان ها ایجاد کرده است منظور از صبغه الله رنگ ایمان به خدا است (دهقان) پس از اندک دقت و تأمل در این قبیل طرز فکرها لزوم بعثت انبیاء جهت پرورش فطرت و هدایت افکار نسل بشر واضح میشود. (دستغیب، ۱۳۹۰)

إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲ اعراف) و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم .

پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: "کل مولود یولد علی الفطره" سازمان آفرینش هر نوزادی بر خداشناسی است. (محدث خراسانی، ۱۳۷۲)

خداوند با فطرت توحیدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیاء و عقل حجت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شر و پایان نیک یا بد هر کدام را هم بیان نموده است. برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است. (فیض الاهی، ۱۳۹۲)

روح عبادت در فطرت انسان نهفته است و اگر درست رهبری نشود به عبادت بت و طاغوت می گراید (قرائتی محسن ۱۳۸۷) پس برای انسان آفرینش خاصی است که او را به روشی خاص در زندگی و مسیر معینی که دارای غایت و هدف مشخصی است هدایت میکند که بدون پیمودن این مسیر به آن هدف نمی رسد و این هدایتگر و هادی چیزی جز فطرت و کیفیت خلقت انسان [که در همه ی انسان ها وجود دارد و تحول نمی پذیرد] نیست. (دکترین مهدویت، ۱۳۹۰)

فطرت در معارف علوی

در کتاب ارزشمند نهج البلاغه ۱۰ بار واژه «فطر» با اشکال و معانی مختلف آمده است که تنها ۴ مورد آن به معنای «فطرت» به کار رفته است: ۱. «وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ» (دشتی، ۱۳۷۹)؛ و اما هرگز از من بیزاری نجوید؛ زیرا من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده ام.

ابن میثم بحرانی در شرح خود بر نهج البلاغه، درباره کلام حضرت می گوید: منظور از فطرت همان فطرت خدادادی است که همه مردم بر آن سرشته شده اند و با همان فطرت خداوند انسان ها را به عالم جسمانی فرستاد و از آنها پیمان بندگی گرفت (محمدی مقدم، یحیی زاده، ۱۳۸۵)

اللَّهُمَّ ذَا حِي الْمَذْحُوتَاتِ وَ بَارِئِ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَبَّالِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا (دشتی، ۱۳۷۹)؛ بار خدایا! ای گستراننده هر گسترده و ای نگهدارنده آسمان ها و ای آفریننده دل ها بر فطرت های خویش: دل های رستگار و دل های شقاوت زده.

ابن میثم در این خصوص می نویسد: «خداوند کسی است که دل ها را بر فطرت آفرید؛ چه آنها که شقی اند و چه آنها که سعید می باشند؛ یعنی حق تعالی چنان نفوس را آماده آفریده است که قادرند راه خیر و شر را پیموده و در نتیجه، مطابق قضای الهی مستحق سعادت یا شقاوت قرار گیرند. خداوند متعال درباره زمینه استعداد و آمادگی فرموده است: «وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۷-۱۰).

لازم به ذکر است که این فراز از نهج البلاغه در دعای تعقیب نماز عشاء حضرت زهرا علیهاالسلام نیز آمده است (روحانی علی آبادی، ۱۳۷۹)

«وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ» (دشتی، خ اول)؛ خداوند رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند.

آیت الله مکارم شیرازی درباره این جمله حضرت چنین می نویسد: نخستین مطلبی که در این فراز آمده است مطالبه پیمان فطرت است؛ خداوند معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست نخورده پرورش یابد و آموزش های نادرست، او را منحرف نسازد، در سایه فطرت الهی به نیکی ها و حق و عدالت پایبند خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵)

۴. «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ» (دشتی)؛ همانا بهترین چیزی که انسان ها می توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خداست که جهاد، قله بلند اسلام و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت است.

هدفدار بودن انسان

هدفدار بودن انسان در قرآن

یکی دیگر از مبانی تربیت معنوی در قرآن، هدفدار بودن انسان یا داشتن مطلوب نهایی است و آن عبارت است از رسیدن به سعادت و کمال. کمال یعنی شکوفایی استعدادهای درونی انسان، و سعادت به لذت پایداری گفته می شود که از جهت کمی و کیفی دارای برتری و دوام نسبت به سایر لذت هاست. قرآن، هدف و کمال انسان را در آگاهی کامل و علم شهودی و حضوری او به خدای متعال می داند که همان قرب حقیقی نسبت به پروردگار است و با تلاش و تهذیب نفس به دست می آید. از نظر قرآن، سعادت انسان که موجودی مرکب از روح و بدن می باشد، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی و متنعم شدن به آن. می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ «ای انسان قطعاً تو به سوی پروردگارت در حرکت هستی پس او را ملاقات خواهی کرد.»

بدیهی است که انسان دارای امیال و گرایش های گوناگونی است که نمی تواند به همه آنها پاسخ دهد. در تربیت معنوی حول محور توحید، همه خواسته ها و امیال فرد به سمت یک هدف ارزشمند جمع می شود و آن، رسیدن به رضایت و قرب خداوند است. کمال انسان، در متن زندگی اجتماعی او به وقوع می پیوندد و اجتماع استوار نمی شود، مگر در پرتو قوانین. قوانین نیز هر چقدر عادلانه تنظیم شده باشد، راه تخلف را نمی بندد؛ مگر اینکه فضایل معنوی در آن جامعه حکمفرما باشد. فضایل معنوی نیز وقتی انسان و جامعه را به انجام اعمال صالح و سعادت سوق می دهد که بر اساس توحید باشد؛ یعنی مردم معتقد باشند جهان پروردگاری ازلی و سرمدی دارد که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و هیچ قدرتی فوق آن وجود ندارد؛ او همه را آفریده و به زودی به حساب همه رسیدگی خواهد کرد. در این صورت هم و غم آدمیان، مراقبت از اعمالشان جهت رضایت حق خواهد بود. برخی از دانشمندان تربیتی، اجتماعی بودن انسان را مبنای جداگانه ای برای تربیت انسان می دانند.

هدفدار بودن انسان در معارف علوی

در نهج البلاغه آمده است: و کَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يَكْلَفْ عَسِيرًا وَ أُعْطِيَ عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا وَلَمْ يُرْسَلِ الْإِنْبِيَاءُ لَعِبًا وَلَمْ يُنْزَلِ الْكِتَابُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَلَا خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا: (ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا) [۲]؛ یعنی خداوند تکالیف آسانی بر دوش آنان گذارده و هرگز تکلیف سنگینی نکرده و در برابر کار کم پاداش زیاد قرار داده و هیچ گاه کسی از روی اجبار او را معصیت نکرده و اطاعت از روی اکراه نبوده و پیامبران را بیهوده نفرستاده و کتب آسمانی برای بندگان را عبث نازل نکرده است. آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، باطل و بی هدف نیافریده است؛ این گمان کسانی است که کافرنند.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره هدفمندی آدم و عالم فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرَكْكُمْ سُدىً وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى» [۱]؛ خداوند شما را عبث نیافریده و مهمل و نگذاشته و شما را در جهالت و نابینایی سرگردان رها نکرده است. (دشتی)

نکرده و در برابر کار کم پاداش زیاد قرار داده و هیچ گاه کسی از روی اجبار او را معصیت نکرده و اطاعت از روی اکراه نبوده و پیامبران را بیهوده نفرستاده و کتب آسمانی برای بندگان را عبث نازل نکرده است. آسمان ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، باطل و بی هدف نیافریده است؛ این گمان کسانی است که کافرنند. (همان حکمت ۸۷)

اختیار

اختیار در قرآن کریم

اختیار در لغت به معنای «توانایی انتخاب درست از نادرست» است. در اصطلاح نیز به معنای آزادی در انجام افعال، به همراه آگاهی و توانایی بر انجام آن می باشد. برای انجام یک فعل، اراده انجام دادن آن لازم است و برای اراده کردن باید ابتدا به تصور فعل، سپس تصدیق به نوعی فایده در آن پرداخت و اعتقاد به قدرت بر انجام آن فعل داشت تا شوق و میل به انجام آن در ما ایجاد شود. ارزش تمام کارهای معنوی انسان به وجود اختیار اوست؛ زیرا هرگز موجودی را بر آنچه استعداد و توانایی انجام آن را ندارد بازخواست نخواهند کرد. معمولاً انسان هایی که تنبل هستند و نمی خواهند خود را به زحمت بیندازند و به تزکیه نفس بپردازند، می کوشند رفتارهای نادرست خود را به عوامل قهری نظیر خواست خداوند، جبر محیط یا ارثی بودن صفتی نسبت دهند تا از زیر بار سنگین مسئولیت شانه خالی کنند. قرآن برای مبارزه با این تصور غلط، مرتب گوشزد می کند که انسان موجودی مختار و در قبال کارهای خود مسئول است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» («وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى» «ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى») (نجم: ۳۹ تا ۴۱)؛ و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، به زودی جزای کافی سعیش را می بیند.

بر مبنای اختیار، روش های بشارت و انذار (وعده بهشت و جهنم)، عفو و صفح از خطا و روش ابتلا برای تربیت معنوی اتخاذ می شود.

آیاتی که به صراحت از اختیار و آزادی انسان در پذیرش یا نفی ایمان سخن می گویند؛ مانند آن جا که خداوند می فرماید: «أَنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَفُورًا» (انسان ، آیه ۳)

ما راه را بدو نمایانیم، خواه شاکر باشد و [پذیرا گردد] یا ناسپاس. (آیاتی که دلالت بر اختیار انسان دارد، ۱۳۹۵)

آیاتی که ایمان اجباری را خواست خدا نمی دانند و آن را نکوهش می کنند: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ أَنْ نَشَأَ نُنْزِلَ عَلَيْهِمْ مِنْ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعرا ، ۳۰)

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی از آن رو که آنان ایمان نمی آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابرش فرود آید. (همان)

«فَذَكِّرْ أَمَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (۲۱ ، غاشیه) پس، تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده ای! (و) بر آنان سلطه نداری

آیاتی که انسان را همواره در معرض ابتلا و آزمایش می دانند: روشن است که آزمایش و ابتلا آن گاه خردمندانه است که انسان، مختار و صاحب اراده و آزاد باشد. در کنار این دلایل وجدانی و عقلی و نقلی به این نکته نیز باید توجه داشت که اصولاً رمز برتری انسان بر آفریدگان دیگر در داشتن همین توان انتخاب است و ملاک ارزشمند بودن افعال آدمی در همین جاست، و گرنه موجودی که تنها یک راه در پیش دارد و آن را بدون اختیار می پیماید، شایسته پاداش و کیفر نیست. اما انسان به دلیل این که آگاهانه می تواند راه های نادرست را برگزیند، ولی بر نمی گزیند و در راه راست گام می نهد، شایسته پاداش و بزرگداشت است. (همان)

اختیار در معارف علوی

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ (عليه السلام) لِلْسَّائِلِ الشَّامِيٍّ لَمَّا سَأَلَهُ أَمْ كَانَ مَسِيرَنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ:

وَيَحْكُمُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَ قَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيراً وَ كَلَّفَ يَسِيراً وَ لَمْ يَكْلَفْ عَسِيراً وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهاً وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ .

و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است امام با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم): وای بر تو شاید قضا لازم، و قدر حتمی را گمان کرده ای اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است. (دشتی)

نتیجه گیری

هدف خلقت، رشد معنوی انسان و رسالت انبیاء نیز برای تحقق این هدف است. "رشد" در لغت به معنای هدایت شدن است. از آنجایی که آدمی خواهان سعادت دنیا و آخرت است، لازم است ابزار سعادت خود را شناسایی کند تا در پرتو آن به سعادت برسد. این ابزار همان تربیت معنوی است. اصول تربیتی هر دیدگاهی، از مبانی تربیتی آن نشأت می گیرد و روش ها و فنون خاص تربیتی خود را به دنبال خواهد داشت. نیل به سعادت حقیقی، بدون «تربیت معنوی» امکان پذیر نیست. مبانی تربیت معنوی به معنی امکانات، ضرورت ها و موقعیت حیات انسانی در تربیت معنوی است و شیوه ها به معنای راه کارها و پیش فرض هایی است که با توجه به مبانی، برای رسیدن به اهداف اتخاذ می شوند. با غور در دریای وسیع و عمیق قرآن کریم و با رجوع به تفاسیر علمای وارسته در میابیم که قرآن کریم نیز برای تربیت معنوی، دارای مبانی قوی و مستحکمی است. با توجه به اینکه قرآن کریم برنامه ای جامع از سوی خالق انسان و جهان، برای سعادت آدمی است؛ لذا مبانی تربیت معنوی قرآن کریم مطمئن ترین، متقن ترین و مؤثرترین مبنا برای تربیت معنوی انسان به شمار می رود. قرآن کریم همه آموزه های خود را حول محور «توحید» بیان می نماید و انگیزه تربیت معنوی را، حبّ معبود و رسیدن به قرب و نزدیکی به او بیان می کند. از جمله مبانی تربیت معنوی احصاء شده از قرآن کریم، خداشناسی، انسان شناسی، فطرت، هدفدار بودن انسان و اختیار انسان می باشد. مهم ترین مبنای تربیت معنوی «خداشناسی» است که سایر مبانی حول آن می چرخد. خداشناسی، نگرش موحد را نسبت به خود و خداوند تغییر می دهد؛ مربی نقص های خود را می شناسد و تنها رافع کمبودها و نیازهایش را خداوند می داند. با بررسی مبانی تربیت معنوی در سیره و روش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود تعلیم یافته مکتب رسول مکرم اسلام (ص) و قرآن کریم است؛ نشان می دهد که سیره عملی آن حضرت نیز با تأسی به مبانی تربیت معنوی قرآن کریم و سیره نبوی بوده و ایشان نیز به مبانی اشاره شده، توجه ویژه داشته اند. با بررسی های تاریخی و روایی زندگی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در می یابیم که مبانی تربیتی حضرت امیر کاملاً بر مبانی قرآنی منطبق بوده و مبانی تربیت معنوی ایشان، تفاوتی با مبانی تربیت معنوی قرآن کریم نداشته و شیوه تربیت معنوی امام علی علیه السلام نیز بر مبنای تربیت معنوی قرآن پایه ریزی گردیده است.

منابع

- حاجی ده آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۸
- مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از محققین، کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی، نقش شیعه در اخلاق، تربیت و حقوق تحت اشراف ۱۳۹۷ ج ۱ ص ۲۱۳
- فرهنگ ادیان جهان هینلز جان راسل پاشایی عسکری ج ۱ ص ۵۹۷
- مظلومی، رجبعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی ج ۲ ص ۲۹۳
- مکارم شیرازی، ناصر، نقش عالمان شیعه در گسترش علم اخلاق تحت اشراف ج ۱ ص ۳۴۸
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، پرسش ها و پاسخ های قرانی ج ۵ ص ۱۱۸
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، مقدمه ج ۱، ص ۵
- موسوی، خلیل، مراتب توحید الهی در حکمت متعالیه و اثر پذیری از قرآن و سنت، قم، ج ۱ ص ۲۲
- هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۲۳
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۶ و ج ۱۹، ص ۵۲۲
- انصاریان، حسین، پرسش ها و پاسخ ها ج ۱ ص ۸
- صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱ بخش دوم
- مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی و خودسازی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۸ - ۹
- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۷۱
- مکارم شیرازی، ناصر اخلاق در قرآن.... جلد ۱ ص ۳۲۳
- الامدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، شرح جمالالدین محمد خوانساری، تحقیق جلال الدین المحدث الارموی، ۷۹۴۶
- مجلسی محمد باقر بحارالانوار ج ۹۵ ص ۴۰۳
- خوانساری، شرح غررالحکم و دررالحکم ج ۶، ص ۱۴۸
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲ و ۲۳
- راغب اصفهانی، مفردات الالفاظ القرآن، ص ۳۹۶،
- فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی مبانی اصول و روش ها از منظر قرآن ج ۱ ص ۵۸
- محدث خراسانی، علی، احمد، خورشید تابان در علم قرآن محدث ۱۳۷۲ ج ۱ ص ۳۰۹
- دستغیب، عبدالحسین معاد ۱۳۹۰ ج ۱ ص ۵
- فیض اللهی، روح الله، سیمای انسان در قرآن بر اساس تفسیر نور ۱۳۹۲ ج ۱ ص ۲۱۷

محمدی مقدم و نوایی یحیی زاده، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴

دشتی نهج البلاغه حکمت ۸۷ ص ۶۴۱

فیض اللهی، روح الله سیمای انسان در قرآن بر اساس تفسیر نور قرائتی محسن ۱۳۹۲ ج ۱ ص ۲۱۷

معجم مقاییس اللغة مدخل ربی

محمدیان، مجید، روش های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، ۱۳۸۸ ص ۲۴۰

دهقان، اکبر، واژه های نور ج ۱ ص ۸۶

رضایی اصفهانی، محمدعلی، در آمدی بر تفسیر قران کریم، ۱۳۷۵ ص ۱۶۸

ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۶

غرر الحکم، حدیث ۴۶۴۰

دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، ۱۳۸۲ ص ۱۶

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، مقاله معنویت، کالا نیست، و بگاه رسمی دکتر دینانی <https://philosophyar.net/dinani>

رسانه جامعه و دولت زمینه ساز: راهبردها و راهکارها دیباچه: مؤسسه آینده روشن همایش بین المللی دکتربین مهدویت هفتمین ۱۳۹۰ تهران

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. ج ۱، ص ۲۵۲-

[/https://www.hawzahnews.com](https://www.hawzahnews.com)

<https://fa.shafaqna.com>.